

تحلیل

۱۳۰
Ac

یک سال مبارزه چریکی
در شهر و کوه

چریکهای فدائی خلق

از انتشارات
سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش خاور میانه)

۱۳۵

تحليل

يك سال مبارزه چريكي

در شهر و كوه

جزوه حاضر برغم مختصر بودن خود یکی از
 مهترین مطالبی است که در مورد چگونگی شروع صا
 رزات سلحانه در ایران نوشته شده و گوشه‌ای از وقایع
 را که تا کنون همه ما و حتی بسیاری از مبارزان داخل
 کشور از آن بی اطلاع بودند، بطور اختصار بازگو
 کرده است. چند نکته آن حتی بر خلاف تصویری است
 که قبلا وجود داشته و بنا بر این پایه‌های از تعابیر
 سابق را تغیر میدهد. ما برخی از این نکات را
 بررسی خواهیم کرد و توضیحاتی در مورد مطالبی
 که جزوه بسرعت از آنها رد شده است خواهیم داد.
 چه این جزوه از ابتدا برای تعلیم مبارزانی که نسبت
 به جنبش متعهد بودند نوشته شده بود و بالاخره
 پس از مدتی انتشار وسیع تر آن بلا مانع تشخیص داد
 شد. معینا ما در مورد نحوه انتشار این جزوه
 و چند جزوه دیگر با در نظر گرفتن شرایط خاص
 خارج از کشور، مدتی بحث کردیم. مسئله این بود
 که آیا انتشار آن باید محدود باشد یا وسیع؟

فوائد و اشکالاتی در هر دو مورد وجود داشت
 بالاخره تصمیم گرفته شد که مطالب در حدی است
 که آگاهی به آنها حتی برای کسانی که فعلا نسبت
 به جنبش تعهدی ندارند مفید است؛ و این
 بخاطر آنست که معتقدیم بسیاری از غیر متعهدین
 نیز پتانسیل دست نخورده انقلابی دارند. تجارب
 انقلابی باید منتقل شوند، در این انتقال اگر غیر
 انقلابی هائی هم در مسیر آن قرار گیرند باک نیست.
 مهم این است که رزمنده دیگری از آن بهره مند
 شود. و با آگاهی و درکی وسیع تر مبارزه را ادامه
 دهد. در این جزوه خواهیم دید که چگونه چند
 نفر افراد باقی مانده گروه قهرمان بیژن جزنی،
 مشعلی را که آنها و دیگر قهرمانان بزرگ برافروخته
 بودند زنده نگاه داشتند و آنرا به شعله فروزان سیا
 بدل کردند. وضع ایران امروز نیز نشان میدهد
 که این شعله، شعله قهر انقلابی خلق افروخته تر
 از همیشه راه نجات نهائی خلق را روشن میسازد.

ما میدانیم که ضرباتی که بر گروه رفت چنان تجارب
 آموزنده ای بود که امروز انقلابیون ایران - برای اولین
 بار اعلام میکنند که در اثر انداخته شدن تجارب و
 عمل بر مبنای آنها، سازمانهای مبارز مسلح از بین
 رفتنی هستند. این را، این نور امید و این پیام
 روان بخش را سازمانهای ما میسرسانند که دقت آنها
 در انتخاب کلمات، نیافتادن آنها بدام لفاظی و اعتقاد
 عمیق آنها به محتوی سخن قبل از آنکه آنها بلب بیاورند،
 از نوادر تاریخ جنبش ما بوده است. وقتی انقلاب
 بیون میگویند که خطرنا بودی آنها گذشته و دیگر
 از بین رفتنی هستند، ما بگفته آنها ایمان داریم.
 صداقت بی انتها و فروتنی انقلابی آنها پشتوانه
 صحت این بیان است. امروز دیگر از کشتارهای دسته
 جمعی گروههای مسلح خبری نیست. تجربیات جنگ
 چریکی در ایران انبوهی است از درس انقلابی؛ و
 سازمانهای انقلابی این درسها را بخوبی یاد گرفته
 اند. آنچه در نوشته های پیشین سازمانهای انقلابی
 خواندیم و در این کتاب و کتابهای دیگر میخوانیم،

ت —

خطاهائی که خود بر شمرده اند - و پاره‌ای در از ظ
نا آگاه که اشکالات عمل را نمیدانند از "بدهیات"
جلوه میکند - اندوخته‌هایی است که انقلابیون در
طبق اخلاص نهاده و به پیشگاه خلق و مبارزین آن
هدیه میکنند تا بدانیم که بد پاس هر وجب خاکی از
این طک - چه بسیار است آن سرها که رفته.

+ + +

برای واضح تر شدن مطالب این کتاب ، دادن
توضیحاتی را ضروری میدانیم .

۱ - این جزوه فصل اول از يك مجموعه است . تشخیص
دهنده ضرورت زمان چاپ همه چریکهای فدائیی
هستند .

۲ - رفقا رحمت اله بیرونذیری ، اسکندر صادقی نژاد ،
عفور حسن پور ، علی اکبر صفائی نورهانی و محمد
صفاری آشتیانی از افرادی هستند که
از گروه جزئی باقی مانده بودند . سه نفر اول فعلا
لیتهای مبارزاتی را در ایران ادامه دادند و دونفر
دیگر برای مبارزه و کسب تجارب به فلسطین رفتند و

ت —

بالاخره پس از بازگشت فعالیت های آنها در هم
ارغام شد و گروه ۲۲ نفری که با اسم "گروه جنگل" نام
برده میشود را تشکیل دادند . از قسمتی از این
گروه که به خارج شهر برای شناسائی و عطیات رفت
در این کتاب به اسامی گروه کوه ، دسته کوه ، دسته
کوهستان (که همه یکی است) نام برده میشود و تعدد
اسامی را نباید عمل بر تعدد گروهها کرد . قسمتی
از همین گروه جنگل که در شهر ماندند ، گروه شهر
هستند ولی آنها را نباید با گروهی که بنام "گروه احمد
زاده" خوانده میشود و در شهر فعالیت میکردند از
ابتدا یکی گرفت ؛ گرچه همانطور که در این کتاب
می بینیم سرانجام این دو گروه یعنی "گروه جنگل"
و "گروه احمدزاده" با هم یکی شده و سازمان چریکها
فدائیی خلق را بوجود میاورند .

۳ - مطالب این نوشته و همین طور تذکر سازمانمجا
هدین خلق در یکی از جزوات خود در مورد مقدار
اسلحه های موجود ، نمایشگر مفرضانه بودن اظهار
رژیم در این مورد است . رژیم به انحاء مختلف این

طور وانمود میکرد که مبارزین ایران مقادیر بسیار زیادی اسلحه داشتند که رژیم آنها را ضبط کرده است. این يك جنگ روانی است و بدین منظور است که وانمود کنند که مبارزین توانائی استفاده از آنها را نداشته اند و از این مهتر بدیگر مبارزین تلقین کنند که اگر اینقدر هم اسلحه بدست آورید باز در جنگ ما هستید. مجاهدین تعداد دقیق اسلحه خود را که بسیار کمتر از رقم ادعائی رژیم است منتشر ساخته اند و در این جزوه نیز تعداد اسلحه فدائیان آمده است. لازم بیاد آوری است که چریکها برای کشتن فرسیو مجبور شدند که ابتدا عطیات کلانتری قلهک را برای بدست آوردن مسلسل انجام دهند.

۴ — ما در نوشته های سابق بعلت نا کامل بودن اطلاعات خود سابقه ادغام دو گروه را ننوشته بودیم و اظهار داشته بودیم که گروه کوه در روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ بعلت گرفتار شدن هادی بنده خد النگرودی بیاسگاه سیاهکل حمله کرد. در این جزوه میخوانیم که گرچه این علت وجود داشته ولی گروه کوه در صورت

عدم وقوع آن نیز بیاسگاه سیاهکل حمله میکرده است. این البته موضوع بسیار مهمی است. در مورد قسمت دیگر یعنی "گروه احمدزاده" در این جزوه هم نشان داده میشود که قبل از آماده شدن و تدارک کامل مورد یورش رژیم قرار گرفتند و متحمل ضربات سنگینی شدند.

+ + +

در ابتدای این جزوه میخوانیم که "هدف گروه بطور خاص و ساده ایجاد برحورد های مسلحانه و ضرزدن بدشمن بمنظور در هم شکستن اتمسفر خفقان در محیط سیاسی ایران و نشان دادن تنها راه مبارزه یعنی "مبارزه مسلحانه خلق میهنمان بود." و بالاخره می خوانیم که "گروه با توجه باین موضوع که ممکن است در هر لحظه از عمل نا بود شود کار خود را آغاز کرد." در عمل چه شد؟ هدف اعلام شده، عمدتاً در ایران پیاده شده است. امروز اتمسفر سیاسی ایران بکلی عوض شده است. نباید اتمسفر خفقان سیاسی را با خفقان سیاسی اشتباه کرد. خفقان

میخورد .

و اما در مورد "نابودی گروه"، قسمتی از گروه ،
یعنی گروه کوه نابود شد . ولی نه تنها گروه جنگل
از بین نرفت بلکه با پیوند با گروه احمدزاده سازمان
انقلابی درخشانی مانند چریکهای فدائی خلق بو
جود آمد . سازمانهایی بوجود آمدند که امروز
بجرات ادعا میکنند که نابود نشدنی هستند . و این
دقیقا همان است که دو سال پیش چریکهای فدائی
خلق اینطور سریحا بیان داشته اند :

" اگر قبول داریم که مبارزه طولانی است، اگر
قبول داریم که مبارزه با تشکل گروهی آغاز میشود ، چه
اشستی دارد که گروهی در این میان از بین برود .
مهم اینست که اسلحه که از دست رزمندگانی می افتد
رزمنده دیگر باشد که آنرا بردارد . اگر گروهی
شکست می خورد ، گروهی دیگر باشد که راه او را
دنبال کند . این مهم نیست که گروه با گروه های
پیشاهنگ تر به زندگی خود ادامه دهند تا بتوانند
نتایج عمل خود را ببینند ، از اثرات آن بهره برداری

سیاسی بلاشک بشدت وجود دارد . ولی دیگر
امروز آن حالت ، آن جو سنگین و فلج کننده که
حاکم بود در هم شکسته شده است . علی رغم خفگان
مردم مبارزات خود را بدرجهای شدت داده اند که
رژیم خود را در جلوگیری از آن ناتوان می بیند .
حرکت های مردم ، بحثها ، سیاسی شدن محیط ،
اعلامیه ها ، کتابها ، شعارها بر در و دیوار آنقدر
شده است که دیگر جو سابق که کسی جرات نداشت
با دیگری حرفی بزند ، که بجز توسری خوردن برای
عده ای چاره ای نمانده بود ، درهم شکسته شده است .
محیط ، محیط غلیان و فعالیت سیاسی است و این
قطعا شدت خواهد گرفت

امروز بجرات میتوان گفت که برای اولین بار
مبارزه مسلحانه - مبارزه ای که سازمانهای سنتی بوئی
از آن نبرده بودند - در فرهنگ سیاسی ایران جا
افتاده است . فکرها حول آن می چرخد و اولین
تظاهرات آن بصورت قهرآمیز شدن بسیاری از مظا^{هر}
اعتراضی مردم هم اکنون در سطح وسیع به چشم

کنند ، و حمایت معنوی را که ایجاد کرده اند با سازماندهی خود ، مبدل به حمایت مادی کنند ، این را میتوانند گروه‌های دیگر انجام دهند . گروه‌هایی که میخواهند بوظائف انقلابی خویش عمل کنند . و از ایزوست که با رفیق احمد زاده همصدا شده و میگوئیم :

” زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است .

جاودان باد خاطره تمام شهدایی که قهرمانانه تا پای مرگ با دشمن جنگیدند .

دروغ بر اسراء و زندانیان سیاسی که دلیرانه در مقابل شکنجه‌های قرون وسطائی دژخیمان شاه جلاد مقاومت میورزند .

برقرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلق‌های سراسر ایران ”

آذر ۱۳۵۲ سازمانهای جبهه ملی ایران

خارج از کشور (بخش خاور میانه)

تحلیل

یک سال مبارزه چریکی

در شهر و کوه

مقدمه :

بیش از یکسال از آغاز مبارزات چریکی در ایران میگذرد . برای کسانی که در مبارزه شرکت دارند و برای دیگران هنوز بسیاری از مسائل مربوط به این دوره روشن نشده است . در این جزوه کوشش میشود که مسائل مربوط به یکسال مبارزه روشن گردد و تحلیلی از تجارب جنبش صورت گیرد .

در شرایطی که گروههای سیاسی بواسطه اعمال فشار نیروهای پلیسی از هرگونه حرکت سازنده باز داشته شده بودند و هرگونه فعالیت نیروهای اپوز - یسیون با خشونت تمام متوقف میگردد و انبوه عظیم ترس و خفت بر توده ها و حتی روشنفکران سنگینی باز دارند ای بوجود آورده بود ، "گروه جنگل" فعالیت خود را آغاز کرد . ما عملاً به این نتیجه رسیدیم که در اوایل کار ایجاد هر نوع سازمان وسیع

و گسترده بمنظور بسیج توده ها بعلت کنترل شدید پلیس مقدور نمیشد . لذا به تئوری کار گروهی معتقد شده بودیم . هدف گروه بطور خالص و ساده ایجاد برخورد های مسلحانه ، ضربه زدن به دشمن بمنظور درهم شکستن آتمسفر خفقان در محیط سیاسی ایران و نشان دادن تنها راه مبارزه یعنی " مبارزه مسلحانه " خلق میهنمان بود .

گروه جنگل بر مبنای فعالیت سه تن از کادر های سابق تشکیل گردید (این سه تن بازماندگان گروهی بودند که در سال ۴۵ با هدف ایجاد جنبش قهرآمیز در ایران تشکیل شد و در زمستان ۴۶ این گروه ضربه شدیدی خورد و رهبران اصلیـش دستگیر شدند . عده ای از کادرها، فرصت طلبانه از جنبش کناره گیری کردند ، و تنها دوتن از وفاـداران توانستند از کشور خارج شوند و جنبشـش ضد امپریالیستیـ ضد صهیونیستی فلسطینیـ به پیوندند . هدف این دوتن آن بود که پس از کسب تجارب نظامی بمیهن بازگردند .)

تنها سه نفر نامبرده که فعالیتشان برای پلیس افشا نشد ، بود در ایران باقی ماندند تا گروه جدید را متکی بر تجارب گروه شکست خورده سازمان دهند . بر اساس فعالیت های مقدماتی این سه تن ، ۲۲ نفر از معتقدان راه قهرآمیز در یک گروه مخفی سازمان یافتند و شروع به عطیات تدارکاتی نمودند .

کادرها در این زمان دارای زندگی عطنی بوده و همواره بطور بالقوه در معرض خطر قرار داشتند . بهرحال ، این گروه که بعد ها به گروه جنگل سرورف شد در پاییز سال ۴۷ با ۸ کادر سازمان داده شد و تعداد نفرات در فاصله پاییز ۴۷ تا زمستان ۴۸ به ۲۲ نفر افزایش یافت .

فعالیت های تدارکاتی از قبیل " خرید " قبضه سلاح کمری کوتاه و بلند قدیمی ، تهیه نقشه مناطق شمالی ایران ، اجرای برنامه های شناسائی سیستماتیک نواحی کوهستانی ، ایجاد بایگانی اطلاعاتی ـ تا تابستان ۴۸ ادامه یافت . در این هنگام بود که یکی از وفاداران خارج شده از کشور به ایران

بازگشت. این رفیق (علی اکبر صفائی فراهانی) بود
 او پس از خروج از ایران مدت‌ها در زندانهای کشور
 های عربی بسر برده بود و سپس به جبهه الفتح
 پیوست و بخاطر فداکاری و شایستگیش بفرماندهی
 جبهه شمالی "الفتح" رسانده بود، و در سازمان
 "الفتح" به "ابو عباس" شهرت داشت. او بتنهائی
 و بدون هیچ اطلاعی از وضع کنونی گروه به ایران باز
 گشته بود. هدف او جمع آوری مجدد رفقای دیرین
 و سازماندهی یک جنبش روستائی بود. هنگامیکه
 به ایران رسید عزیزغم تصوراتش با گروه آماده ای
 مواجه شد که بسیاری از عوامل لازمی را که او برای
 اجرای برنامه اش به آنها نیازمند بود در اختیار
 داشت.

پس از مواجه شدن با شرایط امیدوار کننده
 گروه، او به فلسطین بازگشت تا بیاری امکانات
 نهضت فلسطین مقداری ملزومات جنگی فراهم آورد،
 و برای تجهیز گروه به ایران بیاورد. در بهار سال
 ۹۴ این کار صورت گرفت و رفیق صفائی باتفاق یکی

دیگر از "وفاداران خارج شده" بایران بازگشتند.
 بازگشت آنها امید دوباره ای برای گروه ما بود، و
 بالاخص ملزومات آنها بخوبی میتوانست گروه را مسلح
 کند. از این بیعد کارهای ابتدائی تدارکاتی برای
 اجرای برنامه منطقه شناسی کوهستان بطور جدی آغاز
 شد. بمنظور حل مسائل مالی یکی از شعبات بانک
 ملی ایران (شعبه وزرا) صادره گردید و مبلغ ۱۶۰
 هزار تومان موجودی آن در خدمت گروه قرار گرفت.
 بتوسط رفقای که در شمال داشتیم یک سیستم
 آذوقه رسانی و ارتباطی را سازمان دادیم. در
 شهریور ۹۴ همه چیز برای حرکت آماده بود. (نقشه
 سلاح کمری، مسلسل، مهمات، مواد منفجره، تجهیزات
 ات انفرادی و جمعی، سیستم ارتباطی و...)

عكس العمل احتمالی دشمن مصون باشند، زیرا این واضح بود که بلافاصله پس از اولین عمل چریکی روستائیان که هنوز درك روشنی از دسته چریکی ندارند واکنش موافقی نشان نخواهند داد، بلکه تداوم در عملیات نظامیست که میتواند بتدریج روستائیان يك منطقه را تحت تاثیر قرار دهد، و آنها را به حمایت معنوی و سپس به حمایت مادی وادار سازد. ما با آگاهی به این دو موضوع، یعنی عكس - العمل نظامی دشمن و عدم امکان حمایت مادی سریع روستائیان معین کرده بودیم که گروه بلافاصله پس از ضربه از منطقه عملیات خارج شود، و مدتی بعد در منطقه ای دورتر در جائیکه دشمن انتظار ندارد ضربه بعدی را وارد سازد، و کلا هدف عملیات را تبلیغ مسلحانه و تغییر آتمسفر سیاسی در سطح کشور قرار دهد. بطور خلاصه اولین هدف استراتژیک، تغییر آتمسفر سیاسی کشور و طرح عملی مبارزه مسلحانه برای گروههای سیاسی و پایان دادن به جدال چندین ساله بر سر این موضوع بود.

فصل اول

از دره "مکار" تا سیاهگل

در تاریخ ۱۵ شهریور ۴۹ (دسته ۶ نفری پیشگامان کوهستان) از دره "مکار" در نزدیکی چالوس حرکت خود را بسمت غرب آغاز کرد. قرارهای ارتباطی طوری سازمان داده شده بود که اکیپ هنگام عبور از مناطقی که در کوهپایه های آن مناطق رفقای بومی سکنی داشتند با شهر تماس برقرار کنند. برنامه دسته کوه بطور خلاصه چنین بود:

اجرای حرکت در امتداد نواحی مرتفع جنگلی کیلان و مازندران از غرب به شرق و شناسائی منطقه از نظر جغرافیائی و نظامی. قرار بود بلافاصله پس از تکمیل شناسائی ابتدائی که امکان تحرك حساب شده را به دسته کوهستان میداد، عملیات نظامی آغاز شود. این عملیات میبایست بصورت حمله بد يك پاسگاه و خلع سلاح آن شروع میشد، و افراد موافق بودند بدون درنگ منطقه را ترك گویند تا از

اینکار میبایست توسط گروه زبده با تحرك عالی صورت میگرفت که ضربات کوچک ولی پرسر و صدا را رد میساخت و مطلقا از درگیری با نیروهای دشمن اجتناب میکرد.

کلا تدارکات لازم برای چنین عملی انجام گرفته بود و افراد دسته کوهستان در عمل، با تکیه بقد اکاری و ایمان انقلابی خود برای اینکار آماده میشوند. مسائل مهمی از قبیل: آشنائی و خو گرفتن با زندگانی دشوار در جنگل و کوه، آشنائی با مناطق و معابر جنگلی و کوهستانی، تهیه آذوقه تهیه ملزومات انفرادی و جمعی و . . . بتدریج حل میشود.

اینها همه مسائل تکنیکی مربوط به فاز اول مبارزه در کوهستان بودند که بخوبی حل میشدند. ولی گروه جنگل با مسائل دیگری نیز روبرو بشود. لازم تشخیص داده میشد که همزمان با عملیات کوهستان، در شهرستانهای شمالی و مرکز عملیات تبلیغ مسلحانه آغاز شود. حتی گفتگو از تقدم آغاز

عملیات سر شهر میرفت. ولی گروه جنگل با امکانات و انرژی محدودی که در اختیار داشت نمیتوانست در هر دو زمینه مسائل را بطور یکسان حل نماید بالاخص اینکه کادریهای شهری هنوز نظامی نشده بودند و عناصر حرفه ای از یکی دو تن تجاوز نمیکردند. دیگر اینکه برنامه هائی مطرح بود که انرژی بیشتری را طلب میکردند. در این زمان لزوم ارتباط گیری با گروههای واقعا انقلابی الزامی بود. بنا بر این به تماس ابتدائیمان با گروه (رفیق احمد زاده) شکل منظم دادیم. ارتباط دو گروه بنا به ملاحظات امنیتی و ضد اطلاعاتی بسیار محتاطانه صورت میگرفت و بیشتر بر سر مسائل تئوریک انقلاب ایران بحث میشد.

گروه رفیقی احمد زاده متکی بر تجارب و تئوری انقلاب برزیل پیشنهاد سازماندهی جنگ چریکی شهری را میداد و معتقد بود که جنبش باید اول در شهر دور بگیرد و سپس کار در روستا متکی بمبارزه دور گرفته در شهر آغاز گردد و در این مرحله مبارزه

بطور عمده از شهر به روستا منتقل گردد .
 ولی گروه جنگل پیشنهاد آغاز مبارزه همزمان
 در شهر و روستا را میداد . دلیل ما خلست
 تبلیغی مبارزه مسلحانه در آغاز کار بود . ما معتقد
 بودیم که کار در شهر و روستا در صورت امکان باید
 شروع شود . البته به تقدم عملیات در شهر معتقد
 بودیم ولی این تقدم از نظر ما فقط جنبه تاکتیکی
 داشت و بمنظور آماده کردن افکار عمومی برای جذب
 و تاثیر پذیری بیشتر از عمل کوه بود . در حالیکه
 این تقدم زمانی از نظرگاه رفقای گروه احمد زاده ،
 جنبه استراتژیک داشت . بهر حال تماس دو گروه در
 سراسر پاییز ۴۹ بیشتر به بحثهای تئوریک گذشت .
دسته کوهستان همچنان به سمت غرب پیش میرفت ولی
 در شهر هنوز دو گروه فوق بتوافق تئوریک نرسیده
 بودند .

گروه احمد زاده سازماندهی کار کوه را عملی
 نمیدانست و معتقد بود که تنها با انرژی ذخیره
 شده ناشی از جنگ شهری میتوان کار کوه را سازمان

داد و برآستی امکانات آنها هم اجازه اقدام منظمی
 را در این زمینه نمیداد و ذخائر تجربی بسیار کمی
 در این زمینه داشتند ، و از طرفی از امکانات ما و
 مهتر از همه از حرکت عملی ما در این زمینه بی اطلاع
 گذاشته شده بودند . ما میخواستیم پس از توافق
 تئوریک امکانات را مطرح کنیم ، ولی ملاحظه کاریهای
 اطلاعاتی موجب طولانی شدن بحثها و عدم وصول
 به نتیجه قاطع و نهایی شده بود .

فرماندهی دسته کوهستان (رفیق صفائی) که
 اینک آماده اجرای طرحهای پیش بینی شده بود
 پیشنهاد شروع عملیات را میداد . بالاخص او بر
 امکانات سربازگیری از طریق گروه احمد زاده حساب
 میکرد ، و بعلاوه این گروه امکان ایجاد کارهایی را
 در شهرهای مازندران دارا بود که میتواند نسبت
 قسمت مهمی از مسائل دسته کوهستان را حل نماید .
 لذا مرتباً فشار میآورد که زودتر با این گروه بتوافق
 عملی برسیم . بالاخره در اوایل زمستان ۴۹ این
 مهم حاصل شد و توانستیم بر سر این موضوع که :

(کار در کوه را هم اکنون باید سازمان داد) —
توافق برسیم . ولی گروه احمدزاده شروع عملیات در
کوه را وابسته بشروع عملیات در شهر میگردند ، و
معتقد بودند که :

(دسته کوهستان باید منتظر سازماندهی کادرها
شهری و آمادگی آنها برای عمل بماند .) ولی ما
به همزمانی معتقد بودیم زیرا دسته کوهستان آماد
اجرای طرح پیشبینی شده بود و اگر عمل را طبق
نقشه قبلی شروع نمیکرد با دشواریهای روبرو میشد.
این دشواریها عمدتاً عبارت بودند از:

۱- امکان بروز خطر ناشی از طولانی شدن مدت
شناسائی و احتمال برخورد نادرخواه با قبوای
ژاندارمری .

۲- پائین آمدن روحیه کادرهای کوه ناشی از
انتظار نامحدود .

بنا براین دلایل فرماندهی کوه صلاح را در آغاز
نبرد میدید . بالاخص اینکه بر اثر طولانی شدن
مباحثات در شهر نسبت به تمربخشی عمل و سریع

این مباحثات بی اعتماد شده بود . بهرحال کادر
های شهری گروه جنگل از فرماندهی کوه يك مهلت
۲ (دو) ماهه خواستند تا به سازماندهی افراد و
آماده ساختن آنها برای پیوستن به دسته کوهستان
بپردازند . ولی با توجه بوضع غیر حرفه ای کادرهای
گروه احمدزاده و پخش بودن آنها در شهرستانها و
اینکه هنوز تمامی افراد گروه احمدزاده نسبت به
توافق و گروه توجیه نشده بودند و هنوز در داخل
گروه مباحثات ادامه داشت کارها طبق برنامه پیش
نرفت ، بطوریکه مهلت دو ماهه پایان رسیدند . در
حالیکه هنوز اقدامات ما به نتایج عملی نرسیده بود
گرچه انتظار میرفت که بزودی نتیجه دهد . بهرحال
دسته کوهستان با اجرای برنامه های اضافی منطقه
شناسی در نواحی شرقی مازندران پرداخت کوه
خارج از برنامه پیشبینی شده بود . و در اوایل
بهمین این کار نیز پایان رسیده بود و دیگر ادامه
حرکت بشکل قبل برای دسته کوهستان امکان نداشت ،
یا باید به شهر باز میگشتند و یا اینکه باید برنامه

عملیاتی را آغاز مینمودند . (لازم بتذکر است که تا این تاریخ دسته کوهستان به امکانات محدود درون گروهی به ۹ نفر افزایش یافت که از این عده يك نفر در جنگل مفقود گردید و جستجوهای چند شبانه روزه افراد دسته برای پیدا کردن وی ب نتیجه نرسید .) دسته کوهستان در دو برنامه (دو ماهه) و (۱ ماه و نیمه) از دره چالوس تا منطقه خلخال شرق مازندران ، و از دره چالوس تا منطقه رامیانی واقع در شرق مازندران را شناسائی کرده و اینک آماده عمل بودند . روحیه عالی داشتند و بصورت مردان جنگل محکم و مقاوم و با تجربه شده بودند .

بهر حال فرماندهی کوه اعلام داشت که در نیمه دوم بهمن عملیات را علیرغم آمادگی عناصر شهری آغاز خواهد کرد . در داخل گروه ما هنوز طرحهای عملیاتی شهری بطور کامل تنظیم نشده بود ولی برای اجرای ضربه های تبلیغاتی طرحهای آماده ای داشتیم . در نیمه اول دیماه یکی از کادرهای گروه جنگل که افسر وظیفه بود و بهمین دلیل وظایف

گروهی بد یگران داده شده بود بعلیی غیر از ارتباط با گروه جنگل دستگیر گردید . این رفیق (غفور حسن پور) بود و اطلاعات وسیعی نسبت با افراد گروه کوچک ما داشت . پس از بیست روز شکنجه که بالاخره منجر منجر به شهادت او در زیر شکنجه شد (۱)

اعترافاتی کرد ، این اعترافات سر نخ دستگیری سایر افراد گروه جنگل شد . آنها که انتظار فاش شدن اسرار را نداشتند (کاملاً تصور میشد که چون رفیق نامبرده در ارتباط با فعالیتهای گروه دستگیر نشده لذا موردی ندارد که مسائل مربوط به گروه را مطرح سازد که این اشتباهی بزرگ بود و لازم بود رفقای که بهر نحو در معرض خطر قرار داشتند سریعاً مخفی میشدند) بدین ترتیب در شهر غافلگیر شده و دستگیر شدند .

بهر حال انتظار بیش از حد ، و عدم يك سازمان محکم زیرزمینی شهری در آن موقع در تاریخ ۳۰ بهمن نتایج مخرب خود را ببار آورد . در این روز حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت بگروه ما شروع

شد. در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد دو تن دیگر در تهران بازداشت گردیدند. بطوریکه از کل کادرهای شهری گروه جنگل فقط پنج نفر باقی ماندند و شبکه شهری ما از هم پاشید. در این زمان دسته کوهستان که با یک عنصر شایسته از گروه احمدزاده بنام رفیق (فرهودی) تقویت شده بود و تعدادشان به نه نفر رسیده بود از منطقه شرقی مازندران از طریق جاده اتوموبیل رو به منطقه سیاهک منتقل شده بودند و در ارتفاعات جنوبی سیاهکل (کوهستانهای دیلم) مستقر شده و آماده عملیات بودند.

در تاریخ ۱۶ بهمن در جنگلهای جنوبی سیاهکل با رفقای دسته کوهستان تماس گرفتیم و ضربه های وارده را با اطلاع آنها رساندیم. نه ما و نه آنها هنوز از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود (رفیق نیری) (۲) و محل انبارک آن وقت را در آن منطقه میدانست مطلع نبودیم.

البته این رفیق اطلاع نداشت که دسته کوهستان در آن موقع در سیاهکل موضع گرفته است. لذا مطرح ساختیم که او بزودی دستگیر خواهد شد. بنابراین رفقای کوه تصمیم گرفتند که یکی از افراد خود را نزد او بفرستند و او را فراری دهند.

در روز ۱۹ بهمن که برای حمله به پاسگاه ژاندا رمری انتخاب شده بود، رفیق (هادی بنده خدا) از کوه پائین آمد تا در دهکده (شاغوزلات) معلم جوان دهکده (رفیق نیری) را ببیند و از خطری که او را تهدید میکند مطلعش ساخته و او را فراری دهد غافل از آنکه ضربه از شهر به آنجا هم سرایت کرده است و ژاندا رمری خانه (نیری) را در محاصره دارند بهر حال رفیق (هادی بنده خدا) در دهکده شاغوزلات پس از یک درگیری مسلحانه بدست دشمن اسیر میشود، رفقای که در ارتفاعات بودند با صدای تیر اندازی از واقعه مطلع میشوند و قرار میشود طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند و ضمناً موجبات رهائی رفیق زندانی را فراهم آورند.

در شامگاه ۱۹ بهمن آنها از مواضع خود خارج شدند و پس از تصاحب يك اتوبوس كوچك در جاده سياهكل - لونك به سياهكل حمله کردند، هدف اصلی پاسگاه ژاند ارمی و پست جنگلداری بود. در این حمله تمام موجودی سلاح های پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ M 1 و برنو و مسلسل بود تصاحب گردید. در این عمل معاون پاسگاه سياهكل و فرد دیگری کشته شدند و رفاقا بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند (ضمناً رفیق زندانی در پاسگاه نبود و همراه رئیس پاسگاه به رشت برده شده بود).

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹ فاصله ای بود که دسته کوهستان مورد حمله متمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت. آنها دلیرانه نبرد کردند و بیش از ۶ نفر افسر و درجه دار و سرباز دشمن را از پای در آوردند.

x x x x

برای همه این سئوال پیش آمده که چرا دسته

کوهستان باین سرعت متلاشی گردید ؟

هر کس بنوعی این شکست را توجیه و تحلیل کرده است، ولی بسیاری مسائل برای کسانی که این شکست را مورد بحث قرار داده اند روشن نبوده است در اینجا کوشش میشود که علل اصلی و فرعی شکست بررسی شود. ولی قبلاً لازم میدانم که مسائلی را عنوان سازم.

گروه با توجه باین موضوع که ممکن است در هر لحظه از عمل نابود شود کار خود را آغاز کرد، ما بیشترین کوشش را برای منقی ماندن فعالیت هایمان کرده بودیم. برآستی در این کار موفق شدیم. رفقای ما ۵ ماه در کوهستانها و جنگلها بدون گذاردن کوچکترین رد پایی به شناسائی پرداختند و کادرهای شهری و ارتباطی ما نیازمندی های تدارکاتی آنها را تامین مینمودند ولی عمر فعالیت های قبل از عمل باید محدود باشد. ما خود اینرا نیک میدانستیم و قبلاً یکبار تجربه کرده بودیم. (در اینجا تضادی مطرح است. تضاد بین مدت زمان تدارک و کیفیت

تدارك) . يك گروه بايد از طرفی برای شروع بعمل دست به تدارکاتی بزند که بدون آنها نمیتواند عمل کند و طبعا هر قدر این تدارکات بهتر صورت گیرد موفقیت عمل بیشتر است ، و از طرفی باید این کار را در مدت زمان محدودی انجام دهد . زیرا زمان تدارك برای گروه‌های ابتدائی بی تجربه خود يك عامل منفی میباشد . چرا که زمان به دستگاه های پلیسی امکان رد یابی و وارد ساختن ضربه را به گروه یا تیم بی تجربه میدهد . ما این تضاد را درك می کردیم ولی هیچ معادله‌ای در دست نداشتیم که بر طبق آن زمان شروع عمل را تعیین کنیم .

لذا تمایل به شروع عمل با امکانات بیشتر ما را از دست زدن به عمل در راس موقعی که از قبل پیش بینی کرده بودیم بازداشت و همین باعث شد که زمان بسود دشمن و به زیان ما کار کند و ما در شهر ضربه بخوریم پیش از آنکه دست بعمل زده باشیم . باید خاطر نشان سازیم که : عامل زمان فقط قبل از شروع عمل برای گروه یا تیم يك عامل منفی محسوب

میشود . زیرا که گروه یا تیم هیچ تجربه عینی از بر خورد با دشمن ندارد ولی مسلما پس از دست زدن بعمل و جذب تجارب حاصل از عمل و استحاله چریکی گروه عامل زمان دیگر نقش منفی نخواهد داشت بلکه از آنجا که آینده از آن انقلابیون است زمان بعاملی مثبت بدل میگردد .

بنظر من عواملی که دست بدست هم دادند و موجبات نابودی کامل دسته کوه را فراهم ساختند عمدتاً خطاهای تاکتیکی بودند ولی از لحاظ سیاسی نظامی ، فرماندهی دسته کوهستان مرتکب يك اشتباه بزرگ استراتژیک گردید ، که ذیلا بدین موارد می پردازیم . علل تاکتیکی شکست دسته کوه عبارت بودند از :

- ۱ - تاخیر در شروع عملیات .
- ۲ - عدم يك سازمان زیر زمینی محکم با کادرهای مخفی در شهر .
- ۳ - عدم يك سیستم ضد اطلاعاتی دقیق و حساب شده .
- ۴ - عدم هماهنگی گروه‌های دیگر از لحاظ عمل و نظر .

با گروه جنگل .

۵ - عدم قاطعیت افراد کوه در برخورد با حوادث بطوریکه چهار نفرشان توسط روستائیان نا آگاه دست گیر شدند و این رفقا بخاطر طرز تفکر ذهنی خود و بخاطر اینکه مبارزات روستائی آسیب ببیند با آنها رفتار خشن و نظامی نکردند ، آنها فکر میکردند که بهیچوجه به هیچ روستائی در هیچ شرایطی نباید آسیبی برسد . لذا وقتی دهقانان در صد ^ی دستگیر آنان برآمدند مسلحانه اقدام نکردند ، آنها از این اصل که خود بدان آگاهی داشتند غافل شدند که :
(در مرحله ابتدائی جنگ چریکی نیات سیاسی دسته کوچک چریکی بر روستائیان روشن نبوده و آنها بر طبق روابط جاری عمل میکنند) . وقتی نشان دادن قاطعیت چریکی و قدرت است که ضامن حفظ و بقای چریک است نه ملایمت و ملاطفت او . در اوایل ملایمت بحساب ضعف گذاشته میشود ، چریک باید قدرت تمام و خشونت کامل موجودیت خود شواثبات کند . آنگاه با استفاده از این قدرت برنامه‌هایی

بسود دهقانان و پزیران دشمنان آنها انجام دهند . تنها باین صورت است که دهقانان به قدرت و نیت چریک پی میبرند و از او حمایت میکنند .

اما علت اصلی شکست دسته کوهستان چیز

دیگری بود زیرا دسته کوهستان میبایست متکی بخود باشد و بدون تکیه بر شهر با تدارکاتی که از قبل شده بود بحرکت و مبارزه خود ادامه دهد . این علت اساسی " تغییر در طرح استراتژیک دسته کوه" بود . افراد دسته کوهستان در هفته های آخر برنامه شناسائی خود در مباحثات خود باین نتیجه رسیده بودند که :

" عملیات باید طوری تنظیم شود که بر منطقه تحت عمل تاثیر بگذارد " بدین ترتیب " تئوری تاثیرات منطقه ای عملیات " جای " تئوری تاثیرات سراسری عملیات " را میگرفت . تاثیر این تغییر استراتژیک بر حرکات تاکتیکی این بود که رفقای کوه پس از اولین ضربه ، دیگر نمی بایست بسرعت منطقه را ترک می کردند ، بلکه میبایست در منطقه میماندند و به شناسائی

قیق تاکتیکی میبرداختند، تا بتوانند ضربات
 عدی را در همان منطقه وارد سازند تا تداوم
 ضربات بر منطقه تاثیر گذارده و خلق منطقه را به
 مبارزه بکشاند. انعکاس عمل این تغییر در برنامه
 استراتژیک بدین صورت بود که رفقا با فراموش کردن
 اصل اساسی "حرکت مداوم" در منطقه باقی ماندند
 و قرار گذاشتند که مدت ۳۰ روز از منطقه شناسائی
 تاکتیکی نمایند و سپس منطقه را بسمت شرق ترک
 کنند. با استفاده از انبارهای آذوقه بدون گذشتن
 رد پا از منطقه دور شوند و پس از پیوستن نفرات
 جدید از شهر مجدداً به منطقه سیاهکل - دیلمان
 بازگشته با اتکاء به شناسائی تاکتیکی ۲۰ روزه یک
 سری عملیات بمنظور تاثیر بخشی در منطقه لاهیجان
 انجام دهند. البته آمادگی منطقه لاهیجان بعلت
 تضادهای شدید بین چایکاران و سازمان چای،
 بین دامداران و اداره منابع طبیعی و بین بوروکرا
 سی و متنفذین از یکطرف و خلق از طرف دیگر
 شرایط مناسبی را ارائه میکرد.

از طرفی فرماندهی دسته کوهستان هیچگاه
 پیش بینی نمیکرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را
 برای نابودی دسته کوچک ۸ نفری کوه گسیل دارد.
 فرماندهی دسته کوه در نهایت انتظار داشت که
 نیروهای گروهان ژاندارمری لاهیجان در مرحله اول
 به میدان فرستاده شوند، و هرگز تصور نمیکرد که
 هنگ ژاندارمری گیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش
 در منطقه بسیج شوند و با استفاده از ده ها هلی
 کوپتر به جستجو پردازند. در حالیکه عملاً چنین
 شد و سپهبد اویسی فرمانده ژاندارمری کل شخصاً
 در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داده و عملیات را
 رهبری میکرد. غلامرضا بردار شاه هم برای بازرسی
 و سرکشی به سیاهکل اعزام شده بود. افراد هنگ
 ژاندارمری گیلان تمام خطوط مراصلاتی منطقه را
 شدیداً کنترل میکردند و منطقه را بمحاصره درآورده
 بودند و یک گردان ارتشی از پادگان منجیل بسمت
 منطقه بحرکت درآمده بود.

بدین ترتیب بود که دسته کوهستان پس از

حمله به پایگاه سیاهگل به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کرد و طبق برنامه شروع به شناسائی و گشت زنی کرد. طبقاً آذوقه ۲۰ روزه را باید از انبارك آذوقه واقع در قله (کاکوه) که با کمک نیروی معلم روستائی دستگیر شده ایجاد شده بود تامین می کردند. بطوریکه اکنون میدانیم نیروی دستگیر شده بود و تحت شکنجه محل انبار را بدشمن گفته بود و دشمن عمده نیروی خود را در حوالی " کاکوه بسیج کرده و با استفاده از همه نوع تجهیزات بالاخص هلی کوپتر چهار نفر از رفقای کوه را که بمنظور برداشت آذوقه بمحل آمده بودند، بمحاصره در آورده موقعیت طبیعی نیز مناسب نبود، بعلاوه زمستان درختان جنگلی، برگنداشتند و از نظر نظامی این یک عامل منفی برای چریک کوه محسوب میشد و اسکان استفاده از هلی کوپتر را بدشمن میداد.

فدائیان کوهستان مدت ۴۸ ساعت با قوای متمرکز دشمن پیکار کردند و آنگاه که مهماتشان به

پایان رسید، دو نفرشان با دست زدن بمعمل فدائی با انفجار نارنجك خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند و دو نفر دیگر رمقی در تن نداشتند به اسارت دشمن درآمدند یکی از افراد توانست از محاصره خارج شود که چند روز بعد در ۸ اسفند در حوالی يك روستا بطور نیمه جان یافته شد. بدین ترتیب از دسته ۹ نفری کوهستان ۷ نفر با اسارت دشمن درآمدند و ۲ تن در جنگل بشهادت رسیدند. در مجموع از افراد گروه ۲۲ نفری جنگل در کوه و شهر جنما ۱۷ نفر دستگیر شدند که از این ۱۷ نفر ۱۳ نفر در تاریخ ۲۷ اسفند ۹۴ توسط عوامل امپریالیسم در ایران تیرباران شدند و فقط ۵ تن از گروه جنگل زنده و آزاد ماندند. این عده در تار يخ ۱۸ فروردین ۵۰ بانتهام اعدام رفقای خود رئیس اداره دادرسی ارتش رژیم را در يك محکمه انقلابی سحاکه و او را بمرگ محکوم کردند و حکم اعدام را در سحرگاه همانروز در مورد او باجرا در آوردند.

از تجارب دسته کوهستان میتوان نتایج زیر

را گرفت :

۱ - گروه‌های کوچک میتوانند مبارزه مسلحانه را تدارک و آغاز کنند .

۲ - عامل زمان قبل از شروع عملیات حساب شده نظامی ، يك عامل منفی است ، لازم است در يك لحظه مناسب عمل آغاز شود .

۳ - در آغاز گروه باید بخود متکی باشد و با اتکاء خودش عمل را شروع کند .

۴ - سازماندهی شهری باید بر تمام قواعد فن پی ریزی شود و حتما کادرهای اساسی باید حرفه‌ای و مخفی باشند " هرچه کادر حرفه‌ای بیشتر ، بهتر " .

۵ - عناصری که نناسائی و اطلاعاتشان زیاد است نقاط خطر محسوب میشوند. و حتما باید از دسترس پلیس خارج شوند .

۶ - باید از هر وسیله‌ای برای وصول به هدف سود جست و از رمانتیسیم انقلابی پرهیز کرد .

۷ - در عملیات چریکی کوه باید روی عکس العمل

نظامی تمرکز یافته دشمن حساب کرد و با رعایت اصل

(تحرك مطلق) اقدامات دشمن را بیشتر گذاشت .

۸ - سه اصل طلائی چریکی ، تحرك مطلق - عدم

اطمینان مطلق - هوشیاری مطلق ، را باید همیشه

و همه جا رعایت کرد .

توضیحات

- (۱) - مادر رفیق شهید غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را باورسازند چنین گفت:
- " انقلاب ایران همچون درخت تناوری است که ریشه‌های قطورش در دل خاک وطن جای دارد .
- پسر من و نظایر پسر من تنها شاخه‌های این درخت هستند و دشمن تنها میتواند شاخه‌های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پابرجاست و با زدن هر شاخه ، شاخه‌های بسیار خواهند روئید . پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم ، امید من به شاخه‌های جدید است . "
- (۲) - او در زیر شکنجه شدید محل انبار واقع در قلعه کاکوه سیاهکل را گفت و بعدها در دادگاه به حبس ابد محکوم شد .

چریکهای فدائی خلق